



۲۰۱۹/۰۸/۱۲



م. اسحاق نگارگر

## تلاش های مبتنی بر معامله و سازش این کشور را به کجا می برد؟



معمولاً سیاستمداران در روشنی تحصیل و تجربه و مقتضیات محیط زندگانی شیوه عمل های خاص را به عنوان عقیده و ایدئال سیاسی خود می پذیرند و تلاش می ورزند تا کسانی را که به همان شیوه آنان می اندیشند به دور خود جمع کنند و به عنوان یک حزب بالنسبه متحد و منسجم برای رسیدن به یک هدف معین تلاش نمایند.

البته این سخنان در باره سیاستمدارانی صدق می کند که تحصیل و تجربه را باهم دارند و در کارزارهای سیاسی خیره تر و آبدیده تر می شوند و به ناوخدایان با تجربه سیاست های ملی و بین المللی بدل می شوند اما گاه گاه رویداد های عظیم تاریخی، افراد بسیار را در قلمرو سیاست می کشاند که این افراد نه تحصیل سیاسی دارند و نه هم تجربه سیاسی و به اصطلاح خود شان سیاست را در پوهنتون زندگی می آموزند ولی بدبختانه ما در جامعه خود نه این را داریم و نه آن را.

در جامعه ما به طور خاص بعد از سقوط جمهوری داؤد خان سیاستمدارانی که بر اریکه قدرت تکیه زدند به وسیله خارجیان انتخاب و تعویض شده اند و دیگر سیاست های ملی در گزینش و انتخاب اشخاص نقش نداشته است.

در حزب دموکراتیک خلق که به دلیل ایجاب منافع شوروی ها به دو جناح با هم در نبرد تقسیم شده بودند نور محمد تره کی رهبر بلامنازع بود که روس ها کتاب زندگی نوینش را در مسکو چاپ کرده بودند تا به او و جاهت سیاسی بدهن. در بخش پرچم حزب دموکراتیک خلق نیز کارمل گزینش روس ها بود. حفیظ الله امین برخلاف معمول احزاب کمونستی که تا روز مرگ رهبر دندان بر جگر می گذارند و همان یک رهبر برگزیده دیگران را تحمل می کنند بر ضد رهبر که خودش به او لقب نابغه و خلاق داده بود کودتا کرد و شوروی ها هم با گشتن او این تکروری اش را مجازات کردند و باز شوروی ها بودند که وقتی دیدند کارمل کاری از پیش نبرد برکنارش کردند و مقام رهبری را به داکتر نجیب دادند.

این حالت سیاستمداران درجه دوم، سوم و چهارم را گرفتار نوعی دنباله روی می کند و در روان نا خودآگاه بدین نتیجه می رسند که مقام نخست برای ما نمی رسد بنا براین برای مقام دوم و سوم باید به دور رهبر غمبُر بزنییم و توجه او را به سوی خود جلب کنیم.

رهبران پاکستان نشین و ایران نشین نیز که با نگاه التفات پاکستان و ایران به مقام رهبری بالامنزاع رسیده بودند بعد از مجلس بن بدترین نمونه های لولیدن تشله مانند را آموختند.

در مجلس بن که رهبر باز به وسیله امریکا برگزیده شد و تلقی امریکا در آن روزگار این بود که رهبر جامعه باید پشتون باشد هیچ کس در آن جا اعتراض نکرد که اگر امریکا درفش دموکراسی را در افغانستان برافراشته است چرا موضوع رهبری را با قومیت گره می زند.

آنجا نیز همین تصور خام "رهبری که برای ما نمی رسد باید به مقام درجه دوم و سوم قانع باشیم" این آقایان امروز هم نمی گویند که مقام رهبری تا چه وقت و به چه دلیل به آنها نمی رسد. اگر این مملکت بالاخره باید به سوی انتخابات فارغ از تقلب برود، پس هرکس کمپاین خوب کرد و مردم را به سوی عقاید خود جلب کرد میدان مسابقه را خواهد بُرد.

بدبختانه آن طور که ما همه در چند روز اخیر شاهد بودیم "سیاستمداران" ما به همان سادگی که نوکر ارباب خود را بدل می کند از این حلقه سیاسی بدان حلقه سیاسی می شتافتند در حالیکه دو روز پیشتر رأس یک حلقه را به صد گونه خیانت متهم می کردند و در عمل همان گفته طلحک مرد ظریف دربار محمود را ثابت می ساختند یعنی تلقی همه همین بود که ما نوکر سلطان استیم و نه نوکر بادنجان برای این "سیاستمداران" اگر فردا تصمیم ارباب این باشد که امارت اسلامی طالبان را برگرداند جامعه سوار کند همان تغییر ارباب مطرح است و نه تغییر سیستم. من در مانده ام که عاقبت این سیاست هی هی به پاده و نظر به سوی گاو خود این کشور را به کجا می برد.

به همین دلیل است که من فکر می کنم سیاست باید از دست این سیاستمداران سازشکار و نان به نرخ روز خور به دست نیروی جوان بیفتد که با قاطعیت از پرنسیپ ها دفاع کنند و کشور خود را از شر رهبر گزینی های اربابان امریکایی، روسی، پاکستانی، ایرانی و دیگران نجات دهند و بدانند که :

**رفتن به پایمردی همسایه در بهشت**

**حقا که با عقوبت دوزخ برابر است**

فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر ۱۰ اگست ۲۰۱۹ برمنگهم

\*\*\*\* \*\*

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیک"ی بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.